

بازتاب آداب و رسوم تاریخی هند در تاریخ و ادب معاصر ایران

دکتر مهدی ماحوزی

*

چکیده

از دیرباز به دلیل مشترکات فرهنگی و زبانی دو ملت تاریخی ایران و هند و بویژه از دوران حکومت اکبرشاه و اورنگ زیب و رواج زبان فاخر پارسی در شبه قاره و مسافرت‌های پی‌درپی گویندگان و مورخان ایرانی به آن سامان، آداب و رسوم مردم هند برای مردم ایران جاذبه‌ای شگفت‌انگیز داشته است.

در این مقاله، نگارنده بر آن است تا آن دسته از آداب و رسوم تاریخی ملت بزرگ شبه قاره را که در تاریخ و ادب معاصر ایران انعکاس داشته است، بروشنی نشان دهد.

کلید واژه

آداب و رسوم، هند، ایران، تاریخ، ادب معاصر.

* عضو هیأت علمی دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

به نام خدا

ای دل ببوی غنچه‌ای از بوستان هند
جان را نثار کن به ره دوستان هند

علی اصغر حکمت

پیوند استوار دو ملت تاریخی ایران و هند و وجوه اشتراک فرهنگی، اجتماعی، ادبی و تاریخی این دو کشور و ملت فرهنگ پرور و تاریخ‌ساز، موجب شده است که در همهٔ زمینه‌های یادشده، آثاری ارج‌مند در هر دو کشور و نیز در سراسر عالم فرصت نشر یابد.

در این مقاله، تکیهٔ نگارنده بر آثاری است که در زمینهٔ آداب و رسوم و شیوهٔ زندگی - که مبتنی بر اعتقادات ملی، دینی و تاریخی ملت دیرین سال شبه قارهٔ هند و بویژه هندوستان است - در ایران زمین بازتابی گسترده داشته است.

شیوهٔ زندگی^۱

«هندهای آریایی در آغاز امر از راه جنگ و تنازع امرار معاش می‌کردند، سپس از راه گله‌داری و کشاورزی روزگار می‌گذرانیدند و براساس شواهد تاریخی تا فرارسیدن انقلاب صنعتی - که ما در آن بسر می‌بریم - اساس زندگی اقتصادی و سیاسی آنان به همان صورت عصر نوسنگی باقی مانده بود.

صنایع دستی در میان صنعت‌گران و شاگردان تازه کار رواج داشت. پانصد سال پیش از میلاد سازمان نیرومند اصناف گوناگون (۲۰ صنف) در این کشور دیرین سال حضور داشته است.

فهرست این اصناف، معرف میزان تمدن و تنوع زندگی مردم شبه قاره است. این اصناف، امور داخلی خود را خودشان حل و فصل می‌کردند. میزان بهای اشیاء و کالاها براساس تمایل مشتری بود، نه بر مبنای عرضه و تقاضا. تجارت و مسافرت با استفاده از اسب و گاری‌های دوچرخه‌ای میسر بود.

مداخلهٔ مأموران وصول مالیات و مزاحمت راه زنان، کار تجارت و آمد و رفت را دشوار ساخته بود. حمل و نقل از طریق رودخانه‌ها و دریاها بیش‌تر معمول بود. در معاملات، چهار پایان نقش پول ایفا می‌کردند. بیش‌تر معاملات، تهاتری بود. بعدها سکهٔ مسین رایج شد. چون بانک نبود، سکه‌ها را یا در خانه نگاه می‌داشتند، یا در زمین دفن می‌کردند و یا به امانت می‌سپردند. در عصر «بودا» سیستم اعتبار پدیدار گشت و تاجران

در شهر با مبادلهٔ اوراق اعتبار، کار داد و ستد را آسان می‌ساختند، تا این که بتدریج سفته و قبض‌های وعده‌دار معمول گردید.

مورخان یونانی نوشته‌اند که در هند، توجه به اخلاقیات، راستی و درستی، به پیشرفت‌های اقتصادی و تجاری مدد می‌رسانید. زدن قفل به درها و گرفتن تعهد کتبی ضرورت نداشت و قول و قرارها معتبر بود. تعدد زوجات معمول بود. قدرت پدرشاهی در هند حاکم بود و مرد حق مالکیت همسر و فرزندان خود را داشت. زنان حق شرکت در ضیافت‌ها و مجالس رقص داشتند و در انتخاب همسر خود تا حدودی آزاد بودند و نیز می‌توانستند تحصیل کنند.

در عصر پهلوانی، زنان بخشی از آزادی‌های خود را از دست می‌دهند. حق مطالعه از آنان سلب می‌شود. زنان بیوه از حق ازدواج محروم می‌شوند و پرده‌نشینی و حجاب آغاز می‌گردد. زنده‌سوزی زنان که در عصر ودایی وجود نداشت یا اندک بود، معمول شد.

تأثیر شگرف مردان بزرگ در تحول اجتماعی^۲

جواهر لعل نهرو معتقد است تعدادی از مردان بزرگ و بنیان‌گذاران مذاهب، در کشورهایی چون هند، چین، ایران و یونان برخاستند و یک موج فکری پدید آوردند که ناشی از عدم رضایت از اوضاع و احوال عصر ودایی بود. بدیهی است بنیان‌گذاران مذاهب و مصلحان بزرگ همیشه در جست و جوی یک زندگی بهتر بوده‌اند. آنان با ایجاد دگرگونی در نظام زندگی ابتدایی و پیکار با ناهنجاری‌های جامعه، فرهنگ و تمدن آن کشورها را متحول کردند: کنفوسیوس و لائوتسه در چین، مهاویرا و بودا در هند، زرتشت و مانی در ایران و فیثاغورث در یونان.

مهاویرا مذهب «جین» را بنیاد نهاد. جینی‌ها به عدم خشونت اعتقاد دارند، چه نسبت به موجود زنده و چه نسبت به درختان و گیاهان.

بودا که یک شاه‌زادهٔ هندی بود، لیکن با همهٔ ناز پروردگی، با احساس فقر و درد و رنج جامعه، مذهبی بنیاد نهاد که بر اصل زدودن درد و رنج از زندگی مردم استوار بود. او ضمن پشت پا زدن به تمام تعینات زندگی، اجازه نداد تا زن زیبا و جوانش - که سخت بدو دل‌بستگی داشت - در ایجاد این تحول سدی ایجاد کند.

سرانجام فروغ تجلی حق بر او تافت، به تعلیم مردم پرداخت و راه «خوب زیستن» را به مردم آموخت. او قربانی کردن هر چیزی را برای خدایان نادرست می‌دانست و معتقد بود که به جای آن‌ها باید خشم و کینه و حرص و بداندیشی را قربانی کرد.

در دوره ودایی، کاهنان و روحانیان برهمین انواع دعاها، وردها، نمازها و مراسم مذهبی و انواع خرافات را به عصر ودایی افزودند. فال‌گیران، غیب‌گویان، افسون‌گران، ساحران و شیادانی که بدین امور می‌پرداختند، موجب وحشت مردم شده بودند. در چنین روزگاری «بودا» به عنوان یک مصلح بزرگ ظهور کرد و بر ضد تجاوز کاهنان و بدعت‌گذاران ومفاسد و معایبی که بر آیین قدیمی ودا افزوده شده بود برخاست. عقیده او بر «خوب زندگی کردن مردم» و داشتن «رفتار و کردار نیک و پسندیده» استوار بود. در هند، قرن‌ها نویسندگی برای مقاصد بازرگانی رواج داشته، لیکن در وداها معلوم نیست که مؤلفان با خط و کتابت آشنایی داشته‌اند یا نه. ظاهراً شریعت بودا پیش از قرن سوم پیش از میلاد تدوین نشده است و هندوان، قرن‌ها ادبیات مذهبی خود را از راه روایت و حافظه زنده می‌داشتند.

«ودا» به معنی دانش است و اطلاعات ما غالباً از آن ره‌گذر بدست می‌آید. این اطلاعات و تعلیمات که به بهترین و عزیزترین شاگردان تفویض شده است، به نام «اوپانیشادها» خوانده می‌شود که به وسیله پاکان و فرزندگان تصنیف شده است و دربرگیرنده تعلیمات فلسفی و مذهبی است.

ویل دورانت می‌نویسد: «تم اصلی اوپانیشادها حول اسرار این جهان دور می‌زند: ما از کجا آمده‌ایم، کجا زندگی کرده‌ایم و به کجا می‌رویم، آیا باید زمان یا طبیعت، یا احتیاج، یا تصادف و یا عناصر علت شناخته شود، یا کسی علت شناخته شود که روح برتر خواننده شده است».^۳

متفکران هندی عقل آدمی را برای کشف اسرار جهان نارسا می‌دیدند. آن زمان که بودا رشد کرد، در همه محافل هند و حتا خیابان‌ها و جنگل‌های شمال هند از مباحث فلسفی سخن می‌رفت و همه این مباحث به مادی‌گری و الحاد تمایل داشت و این که حقیقت جز از راه حواس قابل درک نیست.

با آمدن جینیسم و بودیسم عصری جدید در تاریخ هند آغاز شد. آن‌ها کوشیدند بدی را به نیکی و نفرت را به محبت بدل سازند. بودا معتقد بود که همه شوربختی‌ها و ناخشنودی‌های زندگی در آزمندی و خودخواهی‌های آدمی نهفته است. او بیش‌تر به رفتار توجه دارد تا به تشریفات و قربانی.^۴

آیین یوگا^۵

یوگا به معنی «یوغ» است، ولی نه به این مفهوم که روح زیر یوغ ذات موجودی برتر قرار گیرد، بل که مفهوم آن، سیر و سلوک زاهدانه سالک مشتاق است که می‌کوشد

تا با تسلط بر نفس خویش، روح را از همه قیود مادی و علایق جسمانی آزاد کند. این سالکان یا جوکیان در آیین یوگا در جنگل‌ها و کنار جاده‌ها بی حرکت و مستغرق در خود دیده می‌شوند. برخی لنگی بر کمر می‌بندند. تن پوش برخی تنها خاکستر است. چهار زانو می‌نشینند و بی حرکت به بینی یا ناف خود خیره می‌شوند. برخی ساعت‌ها و بل که روزها به خورشید می‌نگرند و آهسته آهسته بینایی خود را از دست می‌دهند. برخی در گرمای نیم روز پیرامون خود آتش می‌افروزند. گروهی پای برهنه بر آتش راه می‌روند، یا آتش بر سر خود می‌ریزند. بعضی با پیکری برهنه ۳۵ سال بر تخت میخ می‌خوابند. جمعی پیکر خود را هزاران فرسنگ بر زمین می‌غلتانند تا به زیارت گاه برسند. عده‌ای خود را به درخت، زنجیر می‌کنند یا در قفس زندانی می‌شوند تا بمیرند. برخی تا گردن خود را در خاک دفن می‌کنند و به همین وضع تا پایان عمر می‌مانند. بعضی از میان دو گونه خود سیمی می‌گذرانند تا حرکت آرواره را متوقف کنند و تنها به خوردن مایعات اکتفا می‌کنند. برخی مشت‌ها را به هم قفل می‌کنند و چندان نگاه می‌دارند تا ناخن‌ها از پشت دست بیرون زند.

این روش تفکر و تأمل همراه با ریاضت، یعنی آیین یوگا در دوران وداها نیز وجود داشت. اسکندر مقدونی از قدرت «برهنه مرتاضان» در تحمل درد بحیرت مانده، از نگریستن باز ایستاد.

پس از آن آشوکا در دوران سلطنت ۳۸ ساله خود همه نیروهایش را در جهت خیر و رفاه عمومی بکار برد.

وفور جشن‌ها، نمایش‌های مذهبی، رقص و هنر سبب پیدایش «درام»^۶ و تئاتر هندی شد. در تئاتر هندی، تراژدی وجود ندارد و هر نمایش نامه را پایانی است خوش و فرخنده. عاشق وفادار همیشه پیروز است و فضیلت همیشه حاکم است.

موسیقی دانان، خوانندگان و همه هنرمندان هند از طبقات پایین بودند و نقاشان هندی زیباترین گچ نگاره‌های بودایی مربوط به صد سال قبل از میلاد را رقم زده‌اند. در یکی از غارها نقش چهار آهو دیده می‌شود و این کار، رقت احساس بوداییان را نسبت به حیوانات نشان می‌دهد. در سقف آن غار، نقش گل‌ها و پرنده‌ها ملاحظه می‌شود.

اخلاق، ازدواج و لباس^۷

هندیان در اخلاق معتقدند که هر کس باید کار خود را، خود انجام دهد، اگر چه ناقص باشد، هر چند دیگری آن را بمراتب کامل‌تر بسامان برد.

قانون نامه «مانو» می‌گوید: «مرد وقتی کامل است که ۳ تا باشد: خودش همسرش و پدرش. تجدید نسل و سقط جنین چون جرمی بزرگ شمرده می‌شد. پدری که چند فرزند داشت بر خود می‌بالید. ملاطفت و محبت سال خوردگان نسبت به نونهالان از زیباترین جنبه‌های تمدن هند است. مرد بی‌زن از جامعه رانده می‌شد. زن بی‌همسر مورد نکوهش بود. والدین در کار ازدواج نقش اساسی داشتند، تا جاذبه‌های فردی زن و شوهر. جامعه هندی در نزاکت، مهربانی و ادب مرتبه‌ای شامخ داشت و عفت جنسی مقامی ارج‌مند. در هند پاکیزگی مترادف با خدانشناسی بود. بدین گفته مشهور بنگریم: بگذار او - «برهمن» - صبح زود خود را غسل دهد، تن را بیاراید و دندان‌ها را بشوید و سرمه به چشم بکشد».

«پوان چوانگ» در ۱۳۰۰ سال پیش، آداب غذا خوردن هندوها را این چنین توضیح می‌دهد:

آن‌ها خود به خود به تمیز نگاه داشتن خوردنی‌ها همت می‌گمارند و اجباری در کار نیست. پیش از صرف هر غذا باید خود را بشویند. خرده ریز و مانده‌های غذا دوباره صرف نمی‌شود و ظرف‌های غذا برای هر کس مستقل است. پس از صرف غذا با خلال دندان خود را تمیز می‌کنند. قبل از شست و شو با هم تماس نمی‌گیرند. آنان نه به خاطر پول و نه برای نام، بل که صرفاً به قصد خیر و نیکی به انسان، بیماران خود را درمان می‌کردند.

«از آن‌جا که تاریخ راستین، سرگذشت زندگی انسان است و هدف مورخ نیز آن است که انسان‌ها چه گونه زیسته‌اند، آگاهی به آداب و رسوم هر جامعه از اهمیتی ویژه برخوردار است».^۸

زنان جامعه موج‌دار و ساری رنگارنگ ابریشمین برتن می‌کنند. این جامه از روی هر دو شانه رد شده و در ناحیه کمر به هم می‌پیوندد و سپس بر روی پاها کشیده می‌شود و غالباً در ناحیه زیر سینه، چند انگشت از بدن آنان برهنه می‌ماند. برای محافظت مو در برابر نور خورشید آن را با روغن می‌مالند. مردان موی خود را از وسط به دو نیم کرده، هر دو قسمت را با هم در پشت گوش چپ به صورت طره در می‌آوردند. زن و مرد با هیأتی که گفته آمد وقاری درخور تحسین داشتند. مردان و زنان در بکاربردن وسایل آرایش مهارتی تمام داشته و دارند. زنان اگر خود را با جواهر نیاریند، می‌پندارند که عریانند. وجود یک حلقه در سوراخ بینی چپ، نشانه تاهل بود. در بیش‌تر موارد، نقشی که نشانه نحلّه مذهبی بود بر پیشانی نقاشی می‌شد.^۹

معبد، محل تلاقی و برخورد اجتماعی

در هر ده، قصبه و شهر، معابد هندوان مراکزی مقدس بشمار می‌رود و مراکز تجمع و دیدار عمومی است. مسایل مذهبی و دشواری‌های زندگی اجتماعی فیصله می‌یابد. آنان پس از آن که در استخر، یا سرچشمهٔ مجاور معبد به آیین دین خود صبح‌گاه غسل کردند، در زیر سایهٔ درختان تنومند انجیر هندی (بانیان) یا پیپال که در جنب هر معبد سر به فلک کشیده است جمع شده، به گفت و گو می‌پردازند. پسر و دختر در آن جا مقدمات ازدواج را فراهم می‌آورند. مجالس جشن و ضیافت محلی هم در همان جا تشکیل می‌شود و مردم در همان جا به انواع بازی‌ها، نمایش‌ها، رقص‌ها و سایر تفریحات مبادرت می‌کنند. لباس‌های نو و رنگارنگ می‌پوشند و با انواع خوراکی‌ها، شیرینی‌ها و شربت‌های خنک از یک دیگر پذیرایی می‌کنند. آواز موسیقی مذهبی که با رقص جوانان همراه است، در اطراف دیر یا معبد در اهتزاز است. در اطراف معبد، بازار دست فروش‌ها و پیله‌وران با عرضهٔ انواع کالاها رایج است. قافله‌ای از فیل‌ها و شترهای منقش به نقوش با محصولات و مزین به صورت‌ها و چراغ‌ها به طواف درآمده، نوازندگان موسیقی را همراهی می‌کنند. این مراسم از عادات دیرین هندوان است که بت مخصوص معبد را در پشت فیلی عظیم الجثه و منقش به نقش و نگارها نهاده، با پر طاووس زینت می‌کنند، یا آن را در ازابهٔ مزین نصب کرده، با خیل نوازندگان و رقاصان به دنبال برهمنان مذهبی براه می‌افتند و پس از طواف معبد، از نو به معبد باز می‌گردند.

هر هندو در هر سال برای برهمنان و معارف محل خود، چند ضیافت کلان فراهم ساخته، خوانی گسترده از انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها فراهم می‌کند. این رسم هنگام عروسی که آن را «شادی» گویند به حد کمال می‌رسد.

در عروسی مجالس ضیافت در خانهٔ عروس برگزار می‌شود. داماد سوار بر اسبی جواهر نشان وارد خانهٔ عروس می‌شود و معمولاً با شمشیر یا خنجر مسلح است. روی او را با نقابی زرتار می‌پوشانند. هنگام ورود از سوی خانوادهٔ عروس مورد استقبال قرار می‌گیرد و آواز و رقص به اوج خود می‌رسد، سپس در جای‌گاهی مجلل قرار می‌گیرند و در برابر آن‌ها آتش می‌افروزند و در این حال روحانی ویژه (پاندیت) به انجام تشریفات مذهبی و سرودهای دینی مبادرت می‌کند.

این ضیافت‌ها سه روز ادامه دارد، سپس عروس خانوادهٔ خود را بدرود گفته، به خانهٔ شوهر می‌رود.

زن بیوه پس از مرگ شوی خود - هر قدر هم جوان باشد - حق اختیار شوی جدید ندارد. زن به تنهایی از مجالست با مردان ممنوع است و در هنگام راه رفتن باید

در فاصله‌ای معین به دنبال شوی خود راه برود. البته هند نوین یکی از مقاصد بلند خود را اعتلای مقام زن در اجتماع قرار داده، برای آنان حقوق و مقامی متساوی با مرد قایل شده است.

طرز خطاب

در مکالمه‌ها و محاوره‌ها کلمهٔ جی (Ji) به معنای آقا جان به هر اسم افزوده می‌شود و آن نشانهٔ احترام آمیخته با محبت است. مثلاً گاندی جی. برای واژهٔ «آقا» لفظ «شری» و برای «خانم»، لفظ «شریمتی» پیش از نام شخص می‌آورند. گاهی برای آقا «صاحب» و برای خانم «صاحبه» بکار می‌برند و این عنوان‌ها را به آخر اسم می‌افزایند: راجا صاحب یا مهاراتی صاحبه.

آداب نشست و برخاست

هنوز در خانه‌های هندیان مربع نشستن روی زمین معمول است، بویژه در مجالس مشاعره و میهمانی. کفش‌ها را بیرون می‌آورند، مربع می‌نشینند و پشت سر خود بالش گذاشته تکیه می‌کنند و پاها را آزاد می‌گذارند. گاهی هم بر روی صندلی به صورت مربع می‌نشینند.

آداب غذا خوردن

هندوان شبان روز دوبار غذا می‌خورند: قبل از ظهر و بعد از غروب آفتاب. در جنوب هندوستان و در بنگاله غذای عموم مردم برنج پخته، ماهی، آش عدس (دال)، حبوبات و انواع سبزی است. در پنجاب و نواحی شمالی و ساکنان درهٔ گنگ، گندم به صورت نان فطیر خیلی مصرف دارد و آن را «چپاتی» گویند.

شاعری کشمیری در وصف آن گفته است:

چو آرم در قلم وصف چپاتی نماید صفحهٔ کاغذ نباتی

روغن و ماست جزو غذاهای توان‌گران است.

غذاهای هندی به ادویهٔ تند و فلفل معروف که آن را «مرچ» و «کاری» می‌گویند، چاشنی می‌گیرد. ترشی‌هایی چون «انبه» و «چتنی» و دیگر چاشنی‌های تند معمول است. نوشیدن قهوه و چای در صبح و عصر بسیار متداول است.

آیین ولادت

پس از ولادت جنین، پدر لب او را با قاشق طلایی از ممزوج مرکب از عسل و کره می‌آلاید و آیات و اورادی بر او بر می‌خواند و برایش یک صد سال طول عمر از خدایان مسألت می‌کند و در گوش او نیز دعا می‌خواند و دعایی بدین مضمون تلاوت می‌کند:

«محکم مانند صخره، برنده مانند تبر و پاک مانند طلا باشی. تو را «ودا» پسر نامیده است که خدای «آندرا» صدسال عمر به تو عنایت کند و از خزانه‌های خود تو را نصیب فرماید».

نام‌گذاری

هندوان روز دهم یا دوازدهم ولادت طفل، مراسم نام‌گذاری برگزار می‌کنند. نخست خانه‌ای را که طفل در آن زاده است می‌شویند و با گل‌های زرد مزین و در و دیوار خانه را با سرگین گاو و برخی گردهای مقدس معطر می‌کنند و چراغ‌ها بر می‌افروزند، سپس هدایایی از پول نقد، برنج، پیراهن و غیره به زن می‌دهند و منجم را برای تعیین زایچه طالع کودک دعوت کرده، از او می‌خواهند چند اسم به تناسب اختر سعد او پیشنهاد کند، تا پدر یکی از آن‌ها را برای فرزند خویش برگزیند. در روز اسم‌گذاری، گوش طفل را سوراخ می‌کنند و در صورتی که دختر باشد، بینی چپ او را نیز سوراخ می‌کنند و یک مفتول طلا در آن قرار می‌دهند. در ماه ششم تولد نوزاد رسم غذا خوردن «فطام» انجام می‌شود.

زناربندی

از رسوم مهم هندوان زناربندی است که ویژه پسران است و در سن هفت تا ده سالگی انجام می‌گیرد. جمعی از برهمنان حضور یافته، هدیه‌ای دریافت می‌کنند. برای صاحب خانه گناهی بزرگ است اگر برهمن دست خالی بازگردد.

در این مراسم بر کمر طفل زنار یا ریسمان مقدس بسته می‌شود و از آن روز طفل یا نوجوان در رده «آرین‌ها» قرار می‌گیرد. تا آن زمان اگر نوجوان از طبقات برجسته چون پادشاهان و برهمنان هم باشد از طبقه پایین شمرده می‌شود و مرد برهمن پیش از این تشریفات بدو اجازه نمی‌دهد که هم سفره وی باشد یا کلمات ودا را تکرار کند، لیکن پس از آن نوجوان جزو طبقه پدری خود محسوب می‌شود. این مراسم در روز و ساعت سعد که منجم تعیین می‌کند، انجام می‌شود. آیین زنار بستن پسران

سرآغاز مسؤولیت‌پذیری آنان است. در این آیین رسم آن است که سر نوجوان را می‌تراشند و با روغن مقدس چرب می‌کنند، سپس برهنه دست او را گرفته، وی را به خدایان خانه تقدیم می‌کند. آن‌گاه پسر در برابر پدر و مادر خود سر تعظیم فرود می‌آورد و میهمانان بر سر او برنج و سایر حبوبات مقدس نثار می‌کنند. نوجوان سپس بر روی چهارپایه‌ای چوبین در برابر پدر خود می‌نشیند و برهنه پیوسته بر او آیات مقدس می‌خواند.

در این هنگام با هیزم مقدس آتشی می‌افروزند و دم به دم به آن روغن مقدس فرو می‌ریزند، سپس زنار را - که مرکب است از سه تار نخ سفید پنبه‌ای بافته شده به هم و نماینده خدایان سه گانه است و سپیدی آن نشانه پاک‌ی است - آماده ساخته، برهنه آن را تقدیس می‌کند و آن را بر روی شانه چپ نوجوان آورده، از زیر بغل وی می‌گذراند و در زیر بازوی راست، دو سر آن را گره می‌زند و پی‌درپی آیات مقدس ودا برمی‌خواند و سه دفعه دعایی مقدس در گوش او آهسته خوانده می‌شود. پسر آن را تکرار می‌کند و پس از آن میهمانان به خانه باز می‌گردند و از آن روز طفل تولدی تازه می‌یابد و نیروی سری غیبی در او پدید می‌گردد.

زنار را تا پایان عمر نباید از خود جدا کرد. اگر فرسوده شود، زناری دیگر که هم‌چنان مورد تقدیس برهنه قرار گرفته باشد، بر کمر می‌بندند.

در گذشته‌های دور رسم این بوده که پس از زنار بستن، پسر برای کسب علم به خانه معلم خود می‌رفته چندین سال مشغول ریاضت و تربیت نفس می‌شده و پس از پایان تعلیمات، به خانه پدری باز می‌گشته است.

آیین عزاداری

ظاهراً از زمان‌های باستانی، هندوان آریایی مردگان خود را در خاک دفن می‌کرده‌اند. در کتاب «ودا» سرودها و دعا‌هایی هست که بدین معنی دلالت دارد. بعداً این رسم منسوخ شده و به جای آن، سوختن اجساد مردگان معمول گردیده است.

پیش از مرگ پیرمردان و سال خوردگان منتظر مرگ، معمولاً به شهر «بنارس» یا به یکی از شهرهای مقدس در کنار رود گنگ می‌روند، بدان امید که در آن جا غسل کنند و اگر توفیق یاریشان دهد، در آنجا بمیرند. گاهی اجساد مردگان را خویشان وی به رود گنگ برده، در آب مقدس آن شست و شو می‌دهند. آنان که از رود گنگ دور هستند، در شهر خود تشریفات برای کفاره گناهان بجای می‌آورند.

گاهی جسد کسی که در حال نزع است، روی بستری از علف مقدس (کوسا) نهاده، بر سر او آب رود گنگ می‌فشانند و قطعات مقدس ودا را به نغمه و آواز بلند در کنار بستر او می‌خوانند و برگ‌های نبات مقدس بر روی سر او می‌پاشند. پس از آن که قالب تهی کرد، جسد را با آب مقدس شسته، با ادویه معطر خوش بو می‌کنند و گل‌های فراوان بر آن جسد می‌ریزند، سپس جسد را در وسط جنگل یا نزدیک رود مقدس بر زمین می‌گذارند و توده‌ای از هیزم گرد کرده، از آتشی که خود مرد متوفا قبلاً افروخته است آن را مشتعل می‌کنند و روی آن روغن‌های معطر می‌ریزند و از گل‌ها می‌پوشانند و برهمنان در این هنگام دعا‌هایی مخصوص با آواز بلند می‌خوانند. آن‌گاه جنازه را به رودخانه برده، بعد از غسل، هرکس عبارتی در فنای دنیا و بی‌ثباتی عمر آدمی می‌خواند، سپس میت را در کفنی از کتان پیچیده، بر روی چند چوب از نی هندی می‌نهند و طواف می‌دهند. پسر ارشد متوفا یا نزدیک‌ترین خویش وی پیشاپیش جمع مشایعت کننده حرکت می‌کند و نوازندگان به نواختن موسیقی مشغول می‌شوند. زن‌ها در طواف جسد میت مشارکت ندارند و در خانه می‌مانند و به عزاداری می‌پردازند.

پیش از سوزاندن جسد، برهمنی در محل احتراق حضور می‌یابد، کفن را باز می‌کند و کالبد عریان مرده را روی توده هیزم می‌گذارد. اگر زن باشد از جانب پاهای او و اگر مرد باشد از ناحیه سر او آتش را مشتعل می‌کند. البته برهمن می‌کوشد جمجمه میت بر اثر احتراق منفجر شود و اگر نشود، با ضرب چوب آن را می‌شکنند، چه معتقدند که روح میت در جمجمه اوست و اگر جمجمه شکسته نشود، آزاد نخواهد شد. استخوان‌ها و خاکستر مرده در روز سوم مرگ او باید در رود گنگ یا در رودخانه مجاور مسکن وی به آب ریخته شود.

البته امروز بسیاری از این رسم‌ها انجام نمی‌پذیرد و اختلاط و آمیزش مردم شبه قاره با سایر کشورها و ملت‌ها، موجب شده است که برخی از این مراسم به فراموشی سپرده شود.

خال هندو

خال پیشانی که به هندی «تیلک» می‌گویند، مخصوص زنان هندوست و آن چنان است که یک خال گرد، به رنگ سرخ یا زرد یا سیاه در وسط دو ابرو می‌گذارند. این عادت که سبب افزایش جمال چهره زنان است، به سایر طبقات غیر هندو نفوذ کرده، زنان مسیحی یا پارسی هم با خال هندو خود را می‌آرایند. همین خال است که در ادب فارسی موضوع نکته‌پردازی‌ها و ظرافت‌های شاعرانه قرار گرفته است.^{۱۰}

سایر رسم‌ها

اگر بخواهیم همه رسم‌ها را - هر چند به صورت اشاره - توضیح دهیم، از حوصله این مقاله بیرون است. مثلاً قربانی در آیین ودا محترم شمرده می‌شده. عقاید خرافی در میان دهقانان و طبقه عوام، مانند سایر ملت‌ها، فصلی مشبع از رسوم هندوان را تشکیل می‌دهد که در عین خرافی بودن، گاهی فلسفه‌ای هم در نهاد خود دارد، بویژه اعتقاد به تأثیر ستارگان و آن چه از علم ستاره‌شناسی از قدیم‌الایام در ادب سانسکریت بازتاب داشته است.

اعتقاد به این که طرف راست بدن سعد است و طرف چپ نحس یا جلوگیری از پای راست هنگام ورود به خانه و گشودن در خانه با دست راست سعد است و عکس آن نحس و نظایر آن، فصلی شگفت‌انگیز در تاریخ آداب و رسوم و سنت‌های هندوان بوجود آورده است. بدیهی است نقش اسطوره‌های هندی را در این ره‌گذر نمی‌توان نادیده گرفت. مثلاً عطسه یک بار نشانه خیر و دوبار نشانه شر است. این نوع اعتقادات چنان که گفتیم کم و بیش در میان همه ملت‌های دیرین سال دیده می‌شود.

در اساطیر هندو آمده است که جهان را آغازی الاهی و آسمانی است. جهان را برهما آفریده که خدای خلقت است. برهمنان از سر او، پادشاهان از بازوان او و دست‌های او، پیشه‌وران و کشاورزان، از ران‌های او و طبقات پست از پاهای او پدید آمده‌اند.

چون برهما هنگام دست زدن به کار آفرینش، فضول موجودات را به ظلمات افگند، دیگر ابنای انسان از آن جهان ظلمت آفریده شدند.

از دیگر اسطوره‌های هندو، «افسانه طوفان» است. عقیده به طوفان مانو - حکیمی اساطیری که قوانین منسوب به او شگفت‌انگیزترین قوانین اسطوره‌ای جهان است - مانند طوفان نوح نزد ملل سامی، در نزد هندوان نیز وجود دارد.

آن‌ها معتقدند که جهان به ۱۴ دوره تقسیم می‌شود. در هر دوره یک مانو یا معلم کل بر عالم حکومت می‌کند. مانوی کنونی که واضع قوانین و راهبر آدمیان است در زمان خود گرفتار طوفانی شد که جهان را فراگرفته بود. خدای ویشنو به صورت ماهی درآمد. کشتی، او را به کوهستان شمالی راه نمون شد و در آنجا فرود آمد. بتدریج که آب فرو رفت، مانو از کشتی، به خشکی فرود آمد. تمام جان‌داران را طوفان از میان برده بود. او در کشتی خود هفت حکیم، یک جفت نرینه و مادینه از هر نوع جان‌دار نگاه داشته بود که پس از خشکیدن طوفان، شروع به زاد و ولد و مسکن‌گزینی در جهان کردند.

از دیگر مظاهر اعتقادی آنان پرستش جانداران بویژه گاو است (گاو ماده) که از همه جانداران مقدس‌تر است و آن را مظهر کلیه خدایان می‌دانند، تا آن جا که بول او را نیز مقدس می‌شمارند. به عقیده آنان گاو ماده در اعلا علین مقامی بلند دارد و برهما، گاو و برهمن را در یک روز آفریده و هر دو را مقدس داشته است، از این رو کشتن گاو همان قدر گناه دارد که کشتن برهمن.

در هندوستان مشاغل و حرفه‌های عجیب و غریب که یادگار دوران ماقبل تاریخ است، وجود داشته است، از قبیل صنعت افسون‌مار، طالع بینی و فال‌گیری، اوراد و افسون خوانی‌ها، سحر و جادو و غیره. بدیهی است فرهنگ عامه مردم امروز در سایه رواج هنر، علم، فلسفه و تکنولوژی پیراسته شده و جنبه‌های مثبت این فرهنگ باقی مانده و جنبه‌های خرافی آن غالباً از میان رفته است.^{۱۱}

هنرهای زیبا

هنر، زاینده هوش‌مندی و ادراک ژرف آدمی است از جهان و پدیده‌های آن. این هنر است که امواج روح را به ساحل حیات می‌آورد و به نیروی خیال فرصت ظهور و بروز می‌دهد.

در هند این هنر زاینده، در تمام مظاهر هنری و عناصر تمدن این کشور کهن سال بازتاب داشته است. موسیقی، آواز، رقص، تئاتر، صورت‌گری و نقاشی، پیکرنگاری، معماری، بویژه معماری معابد هندو، هنرهای دستی و صنعت نساجی و رنگ‌رزی، صنعت قلم‌کاری، فلزکاری، صنایع چوب، سنگ‌تراشی و جواهرکاری، هر یک نقشی اساسی در تعالی هنر و جاودانگی فرهنگ این کشور باستانی داشته است و شاید جاذبه توریستی و جهان‌گردی هندوستان در همه جهان منحصر به فرد باشد.^{۱۲}

از آن جا که بحث ما در باب «بازتاب آداب و رسوم تاریخی مردم هندوستان در تاریخ و ادب معاصر ایران است» یادآور می‌شود که هر یک از مظاهر هنرهای زیبا، بویژه موسیقی، آواز، رقص، تئاتر، صورت‌گری و معماری پیوستگی تام و تمام با آداب و رسوم مردم هند داشته و دارد و دیرپایی این فرهنگ ماندگار و تأثیر و جاذبه معنوی آداب و رسوم جوامع هندو بر کل مردم جهان، بیش‌تر مرهون بارقه‌های هنری است که پیوسته متوجه شیوه زندگی مردم این سامان بوده است. در تاریخ یعقوبی^{۱۳} آمده است:

نخستین پادشاه هند که بر پادشاهی او اتفاق آرا شد، «برهمن» بود، همان پادشاهی که دور نخست در زمان او بود.

به عقیده هندیان هر دوری از آغاز تا انجام دوازده هزار سال است که در سی و سه هزار سال ضرب شود یا سی و شش هزار سال ضرب در دوازده هزار سال.^{۱۴}

برهمن، اول کسی است که در نجوم سخن گفت و علم نجوم و کتاب اول که هندیان آن را «السنند هند» یعنی همه زمان‌ها (دهرالدهور) نامند، ازوست. این کتاب تألیف محمد بن ابراهیم است. محمد بن موسی الخوارزمی آن را تلخیص کرد و زیج خود را با تصرفاتی مستخرج از اصول ایرانی و یونانی بر مبنای آن ترتیب داد.^{۱۵}

خداوند ستارگان را در دقیقه اول حمل که نخستین روز دنیاست، آفرید، سپس آن‌ها را از همان نقطه اول حمل در فاصله‌ای کم‌تر از یک چشم بهم زدن بگردش آورد و برای هر ستاره گردشی معلوم کرد، تا همگی ستارگان در شماره روزهای «السنند هند» به همان جایی که در آن آفریده شده‌اند چنان که در نخست بوده‌اند، باز گردند و آن گاه خداوند آن‌چه بخواهد انجام دهد.^{۱۶}

دبشلیم از پادشاهان هند است که کتاب کلیله و دمنه در ده باب، در زمان او نوشته شد. این کتاب را «بیدبا» یکی از حکمای هند نوشت و آن را مثل‌هایی قرار داد که خردمندان آن‌ها را دریابند و از آن‌ها عبرت گیرند و ادب پذیرند. بسیاری از آداب و رسوم هندیان را از این اثر برجسته می‌توان بیرون کشید.^{۱۷}

اسطوره‌ها و نمادها یا سمبل‌های مشترک ایران و هند

لازمه شناخت آداب و رسوم، اعتقادات، فرهنگ و مذهب، دین، سمبل‌ها و اسطوره‌های این دو تمدن کهن، بررسی و شناخت بستر و محیط پیدایش سمبل‌ها، باورها و خدایان آن دوره است. سمبل‌ها، تجلی ایده‌آل‌ها، حقایق و ارزش‌های مطلق انسانی یک دوره و یک قوم از جوامع بشری و اسطوره‌ها انگیزه‌ای است نیرومند برای پیدایش سمبل‌ها. این دو مقوله در کنار هم معنی می‌یابد.

بسیاری از نشانه‌هایی که در قالب سمبل نمود یافته، در میان تمدن‌های کهن ایران و هند نوعی پیوند درونی ایجاد کرده و منشاء برقراری پیوندهای بعدی شده است. مقایسه سمبل‌ها و اساطیر ایران و هند بیان‌گر تأثیرپذیری آداب و رسوم، اندیشه‌های مذهبی و اجتماعی این دو تمدن باستانی از یک دیگر است.

تمدن‌های کهن ایران و هند به سبب گستردگی و دیرینگی، از جمله منابع مناسب برای بررسی پیشینه پیدایش خدایان اسطوره‌ای و سمبل‌های تاریخ کهن بوده است.^{۱۸}

اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌ای نمادین دربارهٔ ایزدان، فرشتگان موجودات فوق طبیعی و مجموعاً جهان شناختی که یک قوم برای تفسیر خود از هستی بکار می‌بندد. اسطوره سرگذشتی است راست و مقدس که در زمانی ازلی رخ داده و به گونه‌ای نمادین، تخیلی و وهم‌انگیز می‌گوید که چه گونه چیزی پدید آمده، هستی دارد یا از میان خواهد رفت و در نهایت اسطوره به شیوه‌ای تمثیلی کاوش‌گر هستی است و بینشی شهودی است. بینش جوامع ابتدایی و تفسیر آن‌ها از جهان به گونه‌ای اسطوره‌ای جلوه‌گر می‌شده است و هرچند در ردیف حماسه، افسانه و داستان پریان قرار می‌گیرد، لیکن با آن‌ها تفاوت دارد.

باورهای دینی انسان نخستین، از اسطوره‌ها آغاز می‌شود و بعدها به گونهٔ ادیان شکل می‌گیرد. پس اسطوره به تعبیری دین و دانش انسان نخستین و داشته‌های معنوی اوست.^{۱۹}

در اسطوره شناسی، واقعیت‌های فیزیکی چندان جایی ندارد و حقایق و ارزش‌های معنوی در پس تجلیات صوری آن‌ها مستور است. اگر اسلام با ژرف‌ترین و برترین معارف دینی، یا ادبیات جاودانه شد، معارف بلند هند نیز به بلندای قامت خویش در هنرهای نمایشی و تجسمی، بویژه در پیکرتراشی ماندگار شد. غیب آگاهی که پایه و اساس اولیة باورهای دینی و منشاء پیدایش اساطیر است، در همهٔ معارف هند امری بدیهی و فراگیر است.

نگاهی به اسطورهٔ آفرینش و مرگ در ایران و هند و اسطوره‌های انسانی، حیوانی و انسانی/ حیوانی و نیز نگرشی به سمبل‌های ایران و هند از جمله نقوش سماوی، حیوانی، گیاهی، پرندگان، نقوش طبیعی و نقوش هندسی، نزدیکی و خویشاوندی این دو فرهنگ و تمدن را نشان می‌دهد، بویژه اگر در نظر بگیریم که موقعیت خاص جغرافیایی و طبیعت متنوع، بستر پیدایش و شکل‌گیری دو تمدن کهن ایران و هند بوده است و اگر به آداب و رسوم این دو ملت بنگریم، جهات مشترک بسیار می‌توان دریافت.

اقوام آریایی که در هزارهٔ دوم تا سوم پیش از میلاد در ناحیه‌ای حد فاصل دریاچهٔ اورال و دریای سیاه به این سرزمین‌ها کوچ کرده‌اند، اساس تمدن و فرهنگ آریایی در ایران و هند را بنیان نهادند.^{۲۰}

در این ره‌گذر مقتضی است به کتابی^{۲۱} اشاره کند که ریچارد فولتس نوشته و ع.پاشایی و ساری داراب کلا در ۱۳۸۵ آن را ترجمه کرده‌اند. عنوان این اثر ارج‌مند «دین‌های جادهٔ ابریشم» است. در این اثر با مطالعهٔ فصل‌های جادهٔ ابریشم و مسافرانش - آیین بودا و مکاتبات بودایی جادهٔ ابریشم - پناه‌گاه بدعت‌گزاران یعنی نسطوریان و

مانویان در جاده ابریشم و اسلامی شدن جاده ابریشم، جای‌گاه اسطوره و نماد و اهمیت توجه به آداب و رسوم برخاسته از آن را می‌توان شناخت.^{۲۲}

اخیراً مجله وزین بخارا^{۲۳} به دستم رسید. مقاله‌ای زیر عنوان «هند، سرزمین اسطوره‌ها» به قلم خانم سحر مازیار در این اثر فرصت نشر یافته است.

در این مقاله، تاریخ هند در ۲ جلد: جلد اول نوشته «رومیلا تاپار» و جلد دوم نوشته «پرسیوال اسپیر» ترجمه همایون صنعتی زاده، نشر ادیان، بهار ۱۳۸۷ با دقتی شایسته تحسین معرفی شده است.

بر تارک مقاله این جمله از فلسفه تاریخ «مایکل استنفورد» نقل شده است:

«هیچ انسان، جزیره‌ای نیست که در خود کامل شود. هر انسانی پاره‌ای از قاره و بخشی از زمین اصلی است».

هندوستان، کشوری است هزارچهره که در ذره ذره خاک خود رازهایی نهان بسیار دارد. سرزمین چهل پاره‌ای که گاه واره ادیان، فرقه‌ها و هنرهای بی‌شمار بوده است و در تاریخ خود جنگ و جدال‌هایی بسیار از سرگذرانده و هم‌چنان در بستر فرهنگ و تمدن خود پیش می‌رود.

راز هم زیستی مسالمت‌آمیز هزاران انسان با دین و آیین و زبان متفاوت در کنار چهره اسرارآمیز مجسمه‌های بودا، خدایان و شخصیت‌هایی هم‌چون مهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو که بر فراز این کشور سایه افکنده‌اند، ما را بر آن داشت تا نقاب از چهره آن برداریم و چهره واقعی این کشور دیرین سال را از پس قرون و اعصار باز یابیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. تاریخ اجتماعی ایران، ج اول. ص ۲۳۳: مرتضا راوندی.
۲. نگاهی به تاریخ جهان. ص ۸۷-۹۰: جواهر لعل نهرو.
۳. تاریخ تمدن، کتاب اول، بخش اول: ویل دورانت، ترجمه احمد آرام.
۴. کلیات تاریخ (دورنمایی از تاریخ زندگی و آدمی از آغاز تا ۱۹۶۰ میلادی. ص ۴۸۷. ه.ج. ولز، ترجمه مسعود رجب‌نیا.
۵. آیین یوگا، خلاصه‌ای است از تاریخ تمدن، کتاب اول، بخش دوم.
۶. تاریخ تمدن، کتاب اول، بخش دوم ص ۸۰۶ (پیشین).
۷. همان. ص ۷۰۰.
۸. تاریخ ایران بعد از اسلام، مقدمه: دکتر زرین کوب، عبدالحسین.
۹. تاریخ تمدن کتاب اول، بخش دوم: ویل دورانت، ترجمه مهرداد مهرین.
۱۰. سرزمین هند ص ۲۵۹ تا ۳۱۴: علی اصغر حکمت. چاپ دانش‌گاه تهران (۱۳۳۷ ه.ش.).
۱۱. همان. ص ۳۱۲.
۱۲. همان. ص ۳۱۵ تا ۳۵۶.
۱۳. نوشته احمدبن ابی یعقوب. مجلد اول، ص ۱-۲.
۱۴. مروج الذهب مسعودی ج ۱ ص ۷۷.
۱۵. تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی ذبیح اله صفا ص ۶۳.
۱۶. تاریخ یعقوبی مجلد اول ص ۱۰۴ و ۱۰۵: احمدبن ابی یعقوب.
۱۷. همان. ص ۱۰۷.
۱۸. درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان مقدمه و پیش‌گفتار: ابوالقاسم دادور / الهام منصوری.
۱۹. همان. ص ۲۵.
۲۰. همان. ص ۲۹. ۲۷۸ نتیجه‌گیری.
۲۱. دین‌های جاده ابریشم. (در متن معرفی شده است).
۲۲. مجله بخارا، شماره ۶۷ مهر و آبان ۱۳۸۷.